

## جمال در اسلام

دکتر غلامعلی آریا\*  
مینو موسوی کاوکانی\*\*

### چکیده

جمال به معنی زیبایی است و هر موجودی با رسیدن به برترین کمالات ممکن وجودی به نهایت درجه جمال خود می‌رسد. جمال حقیقی که عرفای اسلامی آن را جمال الهی می‌نامند صفت ازلی خداوند متعال است چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) داریم که می‌فرمایند:

«خداوند زیبا و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد» با توجه به اینکه جمال خداوند دارای جمال و جلال که دو وجه پیدا و پنهان آن است، می‌باشد؛ پس برای درک اجمالی جمال خداوند

می‌باید جلال و کمال آن ذات متعالی را درک نماییم؛ زیرا حد اعلای زیبایی و جمال پرده‌ای زیبا و شفاف است که بر روی کمال کشیده شده است و کمال عبارتست از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌هایش.

همچنین ظهور همه استعدادهای ظاهری و درونی آن، درست است که انسان به طور ذاتی با زیبایی آشناست و همواره پروانه سبکیال روحش به طرف همه انواع زیبایی پرواز می‌کند، اما این دین است که او را به سوی صراط مستقیم و جمال حقیقی که لایق همه نوع جذب و اشتیاق و بی‌خود شدن از خوداست، راهنمایی می‌کند.

### واژگان کلیدی

جمال، جمال حقیقی، جلال، کمال، علو جمال، دنو جمال، مراتب جمال.

\* مدیر گروه ادیان و عرفان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

\*\* فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد رشته ادیان و عرفان.



## جمال

### تعریف جمال

جمال به معنی زیبایی، بهاء، زینت، خوب صورت و نیکو سیرت بودن، لذت، فرح، سرور غبطه و نیز ظاهر کردن کمال معشوق است از جهت استغنا از عاشق. جمال و بهاء و زینت در موجودی به این است که برترین وجود ممکن به او اعطا شده باشد و به کمالات ممکن وجودی برسد. جمال یا زیبایی چیزی است که به دور از تصور مادی، رضایت انسان را برمی‌انگیزد و او را غرق لذت و نشاط کرده و به هیجان می‌آورد؛ و نیز نظم و هماهنگی است که همراه با عظمت و پاکی در شیء وجود دارد و عقل و تخیلات عالی انسان را تحریک می‌کند. زیبایی غذای روح و آرامش‌بخش انسان است، روح انسان بدون زیبایی خسته و فرسوده می‌شود و امید و نشاط به زندگی را از دست می‌دهد. آدمی به طور فطری در پی زیبایی است و زیبایی برای او هدف است، نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف؛ این تعریفی است که کانت از زیبایی دارد. زیبایی و جمال امری است که نمی‌توان آن را به صراحت تعریف نمود، با عقل و حواس به طور مشترک درک می‌شود و روح را به نشاط و قلب را به هیجان می‌آورد و مایه لذت می‌شود؛ شاید بتوان گفت که زیبایی (نه تنها زیبایی ظاهری) رقص و آهنگ زندگی است؛ به طور کلی تمام امور و اشیا منظم و متناسب، موضوعات زیبایی هستند.<sup>۱</sup>

دل غرقه انوار جمالی و جلالی است

بروی نظر از جانب دلبر متوالی است

دل منظر عالی و نظرگاه رفیع است

یارست که او ناظر این منظر عالی است

خالی است حوالی حریم دل از اغیار

اغیار کجا واقف این بوم و حوالی است

جز نقش رخ دوست در آن دل نتوان یافت

کان آینه از نقش جهان صافی و خالی است<sup>۲</sup>

جمال حقیقی که عرفا آن را جمال الهی هم می‌نامند، صفت ازلی خداوند متعال است، چنان که

پیامبر (ص) در حدیثی می‌فرماید:

«خداوند زیباست و زیبایی‌ها را دوست می‌دارد».<sup>۳</sup> عرفا براین باورند که خداوند متعال، در ابتدا

۱. الرافعی، مصطفی صادق، اوراق الورد، ص ۲۴۹؛ البعلبکی، منیر، همان، ص ۳۹۲/۱؛ معین، محمد، فرهنگ فارسی، صص ۴۴۰ و ۷۱۴؛ صلیبا، جمیل، همان، ص ۲۸۴؛ لغتنامه دهخدا؛ معین و شهیدی، محمد، جعفر، لغتنامه تبوش چاقچور؛ محلاتی شیرازی، صدرالدین، مکتب عرفان سعدی، ص ۱۹۹؛ سجادی، همان، ص ۲۸۸؛ همو، فرهنگ معارف اسلامی، ۱۸۷/۲؛ فارابی، ابونصر، سیاسات مدنیة، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، صص ۹۷-۹۸؛ نوربخش، جواد، فرهنگ اصطلاحات تصوف، ص ۱۱۳؛ رواس، قلعه‌چی، عبدالفتاح، مدخل الی علم الجمال الاسلامیة، صص ۷-۸؛ گوهرین، همان، ج ۳ و ۴؛ الحفنی، عبدالمنعم، همان، صص ۷۰۷-۷۰۸.

۲. مغربی، شمس، دیوان کامل، ص ۸۹ ابیات ۲۹۰-۲۹۳.

۳. الله جمیل و یحب الجمال، حدیث حضرت پیغمبر (ص) در غیرالمؤمنین، روزبهان بقلی، ص ۲۹؛ کاشانی، محسن، المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۸، کتاب المحبه والشوق والرضا والاتس، ص ۱۲.



زیبایی خویش را به مشاهده علمی در ذات خود مشاهده فرمود و سپس اراده کرد تا جمال واقعی و اسماء حسنی خود را در صنع و مخلوقاتش به مشاهده عینی نظاره نماید، پس جهان را آفرید تا به طور عیان، آئینه جمال حقیقی اش باشد.

پس جمال حقیقی خداوند متعال دارای دو وجه پیدا و پنهان، انس و هیبت، جمال و جلال و دنو و علو می‌باشد؛ علو جمال، جلالی است که آن را پوشانده و موجب رضایت حق و ایجادکننده هیبت و تحیر است برای جمیع اشیاء تا ماهیت خداوند بر مخلوقی آشکار نشود، زیرا ذات خداوند در مقام احدیت به عنوان یک سر است که حتی در بالاترین درجه کشف نیز آشکار نمی‌گردد؛ در این مقام خدا، بی‌نیاز از جهانیان است و هیچ نسبتی با هیچ چیز ندارد و اگر با صفتی او را وصف کنیم، ذات او را با اندیشه و فکر آمیخته و ذاتش را پوشانده‌ایم؛ پس این مقام، مقام «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» است؛ و نهایت درجه معرفت بین عرفا این است که از درک ذات خداوند اظهار عجز کنند و بگویند:

ما عرفناک حق معرفتک      ما عبدناک حق عبادتک<sup>۱</sup>

و دنو جمال، همان ظهور جمال مطلق در مراتب هستی است که حضرت حق، با فیض اقدس خود در مقام واحدیت تجلی می‌کند و اسماء و صفات و اعیان ثابته پیدا می‌شوند، سپس با فیض مقدس به عالم تجلی می‌کند و با نفَسِ رحمانی، عالم شهادت پدیدار می‌گردد و جمال خداوند متعال به عالم سریان پیدا می‌کند و هستی می‌بخشد، پس تمام کائنات اسمی یا صورتی از اسماء خداوند یا به بیان دیگر همه عالم شعاع نور الهی هستند و چون خداوند زیبایی مطلق است، پس تجلیات او نیز که کمال وجودی آنها در فتای در ذات الهی است، زیبا و همه محو و مجذوب زیبایی او می‌باشند.

در آن خلوت که هستی بی‌نشان بود

به کنج نیستی عالم نپهان بود

وجودی بود از نقش دویی دور

ز گفت و گوی مایی و تویی دور

جمالی مطلق از قید مظاهر

به نور خویش هم بر خویش ظاهر

دلارا شاهی در جمله غیب

میرا دامنش از تهمت عیب

نه با آئینه رویش در میانه

نه زلفش را کشیده دست شانه

صبا از طره‌اش بگسسته تاری

ندیده چشمش از سرمه غباری

نگشته با گلشن همسایه سنبلی

نیسته سزه‌اش پیرایه بر گل



۱. شورا، ۱۱:۴۲.

۲. صدری‌نیا، باقر، فرهنگ مأثورات متون عرفانی، ص ۴۶۵.

نوای دلبری با خویش می ساخت  
 قمار عاشقی با خویش می باخت  
 ولی ز آنجا که حکم خو برویست  
 ز پرده خو برو در تنگ خویست  
 نکورو تاب مستوری ندارد  
 ببندی در ز روزن سر بر آرد  
 برون زد خیمه ز اقلیم تقدس

تجلی کرد بر آفاق و انفس<sup>۱</sup>

بعد از معرفت الهی، هیچ موضوعی به اندازه زیبایی ذهن فیلسوفان و اندیشمندان را به خود مشغول نکرده است؛ البته می دانیم که جمال و زیبایی از آن جهت که از نوع علم حضوری و شهودی است، قابل تعریف و گنجاندن در کلمات نیست؛ همچنین از آن جهت که مانند علم، حیات، خیر و کمال از صفات وجود است و وجود هم طبق بیان حکمت متعالیه، قابل توصیف است و نه تعریف؛ پس زیبایی را نیز تنها می توان توصیف نمود، همچنین زیبایی و جمال، زنجیر اتصال انسان به خدا، و کمال لطف و محبت خدا به انسان است؛ زیرا حق تعالی، زیبایی را به عنوان حقیقتی قابل درک، در برابر آدمی قرار داده، تا موجب تحریک عواطف و احساسات زیبایی او شده و در وجودش تحرکی برای رسیدن به زیبایی ایجاد کند و بدین وسیله با جذب در زیبایی محسوس، به زیبایی نفوس در انسان و سایر مخلوقات برسد، و از آنجا به سوی زیبایی حکمت و جمال معنوی راهنمایی شود تا در نهایت، محور آن زیبایی مطلق که ازلی، ابدی و نور و حقیقت ثابت هستی است و هر چیز جلوه زیبایی خویش را از ذات او دارد، شود در حالی که آن شاهد (زیبارو) بی نیاز از زیبایی هر چیز است و هر لحظه هستی غرق جاذبه و عشق به این جمال و زیبایی مطلق می باشد و به همین دلیل است که گرایش به جمال و زیبایی در وجود انسان به طور فطری وجود دارد؛ البته از آنجا که زیبایی خداوند مافوق همه زیبایی های این جهان است و نمی توان آن را در زیبایی های محسوس مشاهده نمود، پس منشأ درک جمال و کمال الهی صرفاً اشیا و موجودات عالم هستی نیستند، زیرا این موجودات و اشیا، پست تر و ناچیزتر از آنند که بتوانند نشان دهنده عظمت و جلال و کمال خداوند باشند و تنها می توانند در ابتدای راه به انسان کمک کنند.<sup>۲</sup>

حسن روی هر پری رویی ز حسن روی اوست  
 آب حسن و دلبری هر سو روان از جوی اوست  
 کعبه اهل نظر رخسار جانبخش وی است  
 قبله ارباب دل طاق خم ابروی اوست

۱. جامی، مثنوی هفت اورنگ، صص ۵۹۱-۵۹۲.

۲. مطهری الهمای، مجتبی، مجموعه مقالات زیبایی شناسی کاربردی، «مقاله زیبایی شناسی دین و رفتارهای فردی»، صص ۴۳-۴۴ و ۴۷؛ جمفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، ص ۲۸۰؛ محلاتی شیرازی، صدرالدین، مکتب عرفان سعدی، صص ۱۹۵-۱۹۶؛ مرتضی، اهتزاز روح، صص ۵۲-۵۳.



هر کسی گرچه به سویی روی می‌آرد ولی

در حقیقت روی خلق جمله عالم سوی اوست

هیچ کویی نیست خالی زان پیری‌رو در جهان

دل به هر کویی که می‌آید فرود آن کوی اوست<sup>۱</sup>

برای درک اجمالی جمال خداوند می‌باید جلال و کمال او را درک نماییم زیرا حد اعلاّی زیبایی و جمال، پرده‌ای زیبا و شفاف است که بر روی کمال کشیده شده است؛ و کمال عبارتست از قرار گرفتن هر موضوعی در مجرای بایستگی‌ها و شایستگی‌هایش، همچنین ظهور همه استعدادهای ظاهری و درونی آن؛ و با توجه به اینکه زیبایی و جمال خداوندی، حقیقتی والاتر از صورت ظاهری زیبایی‌هایی است که در طبیعت موجود می‌باشد و یا ساخته دست انسان است، زیرا کمال هیچ موجودی، مطلق نیست و تنها ذات حق صاحب کمال مطلق می‌باشد زیرا کمال الهی، عین ذات او و ذات خداوند، واجب‌الوجود و کامل مطلق است؛<sup>۲</sup> چنان که در دعای حضرت زهرا (س) می‌خوانیم: «خداوندا تو ذاتی با فروغ اعلی در جمال خود هستی»<sup>۳</sup>. و برای این جمال و کمال، ستر و پوششی جز جلال الهی وجود ندارد؛ به همین جهت عرفا و حکمای بزرگ در سخنانشان جمال و جلال الهی را با هم ذکر نموده‌اند.

ای مقیمان درت را عالمی در هر دمی

رهروان راه عشقت هر دمی در عالمی

با کمال قدرتت در عرصه ملک قدیم

هر تف آتش خلیلی، هر کف خاک آدمی

طور سینا یا تجلی جمالت ذره‌ای

پور سینا در بیابان کبریایت ابکمی

کاف و نون از نسخه دیوان حکمت نکته‌ای

بجر و کان از موج دریای عطایت شبنمی

از قدم چون توانم زد که در راه تو هست

ز اول صبح ازلی تا آخر محشر دمی

ای به تیغ ابتلایت هر شکاری شبلی

وی به میدان بلایت هر سواری ادهمی<sup>۴</sup>

همه ما با دیدن زیبایی به هیجان آمده و با نشاط به جنبش و حرکت درمی‌آییم؛ شاید بتوان گفت: بال می‌گیریم تا به سوی زیبایی مطلق پرواز کنیم، پس حقیقتی در وجودمان هست که با زیبایی آشناست و

۱. مغربی، شمس، دیوان کامل، صص ۹۴-۹۵، ابیات ۳۴۷-۳۴۹ و ۳۵۴.

۲. جعفری، همان، صص ۲۸۰-۲۸۱؛ مقالاتی شیرازی، همان، صص ۱۹۴-۱۹۵؛ کاشانی، محسن، همان، ص ۱۳/۸.

۳. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، ص ۷۱، دعای حضرت زهرا (س) (سبحان من لیس البهجة و الجمال).

۴. خواجهی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود، دیوان اشعار، ص ۳۶۴.





آن را برای هر کدام از مصادیق زیبایی از قبیل گل، چشمه سار، صورت زیبای انسانی، آهنگ‌های موزون، خط زیبا و غیره بکار می‌بریم. با توجه به اینکه این زیبایی‌ها بسیار متنوع بوده و اشتراکی از نظر جنس و ماهیت ندارند و حتی زیبایی آنها نیز با هم متفاوت می‌باشد؛ همچنین مافوق زیبایی‌های محسوس، زیبایی‌های معنوی که قابل درک هستند نیز وجود دارند مانند: عدالت، احساس مسئولیت، اصول اخلاقی و الای انسانی، حرکت در راه کمال، که می‌توانند در ما انبساط روانی و احساس ستایش ایجاد کرده و ما را حتی یک گام به دریافت جمال خداوندی نزدیک‌تر کنند. پس می‌بینیم که قوای دریافت‌کننده درونی ما بسیار عالی‌تر و با عظمت‌تر از آن است که آنها را در عکسبرداری محض از جهان بیرونی و ظاهری و تخیلات و تداعی معانی منحصر کنیم بلکه باید از وجود این استعداد خدادادی برای رسیدن به جمال مطلق استفاده نماییم؛ اگر چنین استعدادی در درون ما نبود، خداوند متعال، پیامبران و اوصیا و اولیا را مأمور راهنمایی انسان به جمال و کمال خداوندی نمی‌نمود و همچنین بارها در قرآن کریم انسان را به سیر و سفر و تفکر و تدبیر در آیات الهی (طبیعت) تأکید نمی‌فرمود.<sup>۱</sup> در قرآن کریم در اکثر آیات الهی به تفکر انسان در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و نشانه‌های الهی در طبیعت، مانند خلق جانوران و حیوانات، نباتات، اختلاف شب و روز و فصول و حتی خلق خود انسان، تأکید فرموده و بارها و بارها، اندیشیدن و تدبیر را ستوده و فرموده است که انسان باید در جستجوی حقیقت و کمال مطلق باشد و صاحبان عقل و خرد رستگار می‌شوند. تمام ادیان، کتاب‌های آسمانی و پیامبران، انسان را دعوت به تعقل و تدبیر در آیات الهی می‌نمایند.<sup>۲</sup> اما متأسفانه اکثر انسان‌ها از دین فقط عمل به شریعت آن را برداشته و آن را هم بدون آگاهی، چه با علاقه، چه با اکراه، چه زیاد و چه کم، انجام می‌دهند، در صورتی که انجام همان اعمال و عبادات دینی هر کدام معنا و دلیلی دارد که بهتر است درباره آنها تدبیر و مطالعه شود و بالاتر از این، تفکر در اصل خلقت می‌باشد؛ آیا وقتی زیبایی آسمان و ستارگان را می‌بینیم، هیچ در نظم و عظمت آنها می‌اندیشیم یا وقتی انسان زیبایی را مشاهده می‌کنیم، آیا به کمال وجود او که پشت این زیبایی پنهان است و ما با شناخت آن در خلقت خداوند حیران می‌مانیم، فکر می‌کنیم، یا وقتی گل‌های رنگارنگ و زیبا و درختان و چمن و غیره را در زمین محدود می‌نگریم هیچ یادمان می‌آید که این خاک یکسان چگونه محصولاتی چنین متنوع به بار آورده است که بخصوص در مناطق دور افتاده همه آنها خودرو می‌باشند و یا آیا به منابع فراوان زیر آن خاک توجه می‌کنیم؟ دین به ما یاد می‌دهد که پویا و هدفدار باشیم همچون طبیعت که ذره‌ای در طبیعت بدون هدف و وظیفه‌ای مشخص یافت نمی‌شود، بجز انسان که آزاد و خردمند آفریده شده است. تا با عقل و درایتش وظایف خویش را شناسایی کرده و برای رسیدن به هدف بکوشد؛ دین برای رسیدن به معرفت خدا و اسماء‌الحسنی او و عشق و سلوک در این مسیر و برای دیدار و وصال جمال مطلق خداوندی است و هر یک از مراحل زندگی که در این

۱. جعفری، محمدتقی، همان، صص ۲۷۹ و ۲۸۲؛ محلاتی شیرازی، صدرالدین، همان، صص ۲-۲۰.  
 ۲. رواس قلعه‌چی، عبدالفتاح، همان، صص ۳۸؛ و نیز ن.ک.، آل عمران، ۱۹۱:۳؛ مائده، ۷:۵؛ غاشیه، ۱۷:۵۸-۲۰؛ آل عمران، ۱۹۰:۳.

مسیر طی می‌شود، اشتیاق و نیروی حرکت به مرحله بعدی را می‌افزاید؛ دین به ما می‌آموزد، همچنان که در دریافت اوصاف جلال به طور قاطعانه مغایرت صفات جلال خداوندی را با مفاهیم معمولی تصدیق می‌نماییم، همچنین منشأ دریافت ما در صفت جمال خداوندی نیز نباید مفاهیم معمولی زیبایی باشد، بلکه در شناخت این صفات مقدس دریافت‌هایی داریم که از عمیق‌ترین سطوح روانی ما برمی‌آیند و این استعداد خدایابی هنگامی به فعل می‌رسد که انسان خودمداری و دنیاپرستی را کنار گذاشته به مقدار فیضان لطف خداوند بر او، انس و الفت با عالم ملکوت و عشق به جمال خداوند برایش حاصل می‌گردد و انس او به این عالم کمتر شده و به همان اندازه به عالم الهی بیشتر می‌گردد و می‌تواند جمال و کمال و جلال الهی را به اندازه استعدادش درک نماید.<sup>۱</sup>

هیچ دانایی کمال او ندید

هیچ بینایی جمال او ندید

در کمالش آفرینش ره نیافت

دانش از بی رفت و بینش ره نیافت

قسم خلقان زان کمال و زان جمال

هست اگر بر هم نهی مشت خیال

بر خیالی کی توان این ره سپرد

تو بماهی چون توانی مه سپرد

شیرمردی باید این ره را شگرف

زانک ره دورست و دریا ژرف ژرف<sup>۲</sup>

## تقسیمات و مراتب جمال

جمال و زیبایی از اسماء الهی است که در جهان آفرینش تجلی پیدا کرده است در نتیجه جهان مخلوقات همه سراسر زیبایی است؛ در هرچه نظر کنی زیباست، اما درک و دریافتش، چشم زیبایی می‌خواهد. با همه اینکه همه انسان‌ها با خمیره یکسان به وجود آمده و همه استعدادها را در وجود خود دارند، اما چشم و درک زیبایی اشخاصی که تمام زندگی خود را وقف دنیای مادی و ارزش‌های فتن‌پذیر و توخالی آن می‌کنند، به تدریج پشت حجاب‌های مادی چنان پنهان می‌شود که گویی آن را از دست داده‌اند به عبارت دیگر هرکس به اندازه صفای باطن خود از جمال الهی بهره می‌برد؛ از نظر افلاطون و حکمای اشراق، زیبایی دارای مراتب است. البته زیبایی مطلق، حقیقتی واحد می‌باشد اما زیبایی و جمال متجلی در کائنات که از اوصاف وجود می‌باشد، مانند خود وجود امری ذومراتب است.<sup>۳</sup> که عبارتست از:

«جمال معنوی» معانی اسماء و صفات الهی است که ویژه شهود حق، ذات خود راست؛ البته عرفا

۱. همدانی، عین‌القضاء، دفاعیات و گزیده حقایق، ص ۱۰۳؛ جفری، محمدتقی، همان، صص ۲۷۹-۲۸۲.

۲. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، منطق‌الطیر، ص ۴۰، ابیات ۷۲۲-۷۲۵ و ۷۲۸.

۳. مطهری، همان، ص ۷۰؛ مطهری الهامی، مجتبی، همان، ص ۴۵؛ سمنانی، علاءالدوله، مصنفات فارسی، «فرجه‌العاملین و فرجه‌الکاملین»، ص ۱۶۰.



خود را در این شهود سهیم می‌دانند زیرا اعتقاد دارند که پروردگارشان را به اسماء و صفاتی که شایسته اوست، می‌شناسند و هر شهودی، صورتی اعتقادی، دارد که جمال خداوند بوده و جمال حق در آن به صورت ظاهری یا معنوی نمایان است؛ یا توجه به اینکه شهود جمال معنوی در حد کمال، برای غیر خدا امکان‌پذیر نمی‌باشد و عرفا حتی اگر به حد کمال عرفان برسند، فقط درجه تحجیر و اظهار عجز آنها از درک ذات خداوند افزوده می‌گردد. «جمال صوری» این عالم مطلق است که منظور از آن همه انواع و اقسام مخلوقات می‌باشد، و آن حسن مطلق الهی است که در مجالی الهی ظاهر شده که مجالی خلق نامیده می‌شود و این نام‌گذاری به طور کلی حسن الهی است؛ زشت در عالم وجود ندارد و هرچه هست، حسن مطلق بوده و قبحی که برای اشیا قائل هستیم اعتباری است نه ذاتی؛ این حسن و کمال مظهر جمال خدا شامل محسوس، معقول، موهوم و خیالی، اول، آخر، ظاهر، باطن، قول، فعل، صورت، و معنی می‌شود.<sup>۱</sup>

### خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم

کاین همه نقش عجب در گردش روزگار داشت<sup>۲</sup>

در تقسیم‌بندی مبسوط‌تر، جمال الهی را بر دو قسم، «مطلق و مقید»، تقسیم می‌کنند؛ «جمال مطلق»، که شایسته حق تعالی می‌باشد و حق در آن منفرد است و مخلوقات هیچ مشارکتی در آن ندارند، این جمال الهی برتر از کیف و شبه و وصف بوده و خلق از ادراک ذات او عاجزند، جز او، او را درک نمی‌کند و غیر، او را نمی‌شناسد؛ بهره خلاق از این جمال عجز و تحجیر ایشان است؛ چنانکه گفته‌اند: منزّه است کسی که قرار نداد راهی به معرفت خود به جز به عجز از معرفتش، زیرا حق تعالی بالاتر است از اینکه گیری او را درک کند و عزتش برتر است از آنکه به سببی به جز خودش درک شود.

«جمال مقید»، که بر دو قسم، جمال مقید کلی جمال مقید جزئی تقسیم می‌گردد: جمال مقید کلی، نور قدسی فایض از جمال خداوند متعال می‌باشد که در ظاهر و باطن موجودات علوی و سفلی سریان دارد، اشراق آن جمال، با رعایت مراتب بر عالم ملکوت، و سپس بر نفوس انسانی، و بعد نیروهای حیوانی و نباتی و در آخر بر دیگر اجسام عالم سفلی، برحسب اختلاف انواعشان تأیید می‌شود و هیچ ذره‌ای در عالم وجود ندارد که از این نور الهی و جمال قدسی به قدر طاقتش بر وی اشراق نشده باشد. پذیرش این اشراق از سوی اشیا به قدر لطف و غایت الهی و با توجه به استعداد خودشان است و اگر آن اشراق نبود اشیا ظهوری نداشتند.

### جهان جمله فروغ نور حق دان

حق اندر وی ز پیدایست پنهان

۱. لغتنامه دهخدا؛ نوربخش، جواد، همان، صص ۱۱۶-۱۱۸؛ جعفری، محمدتقی، همان، صص ۲۶۰-۲۶۷؛ همدانی، مجذوب‌علی شاه، مراحل السالکین، ص ۱۳۹؛ صلیبا، جمیل، همان، ص ۲۸۵؛ حلبی، علی‌اصغر، مبانی عرفان و احوال عرفان؛ ص ۷۲۵؛ معین و شهیدی، محمد و سیدجعفر، لغتنامه تبوش چاقچور، ج ۵: محلاتی شیرازی، صدرالدین، همان، صص ۱۹۹-۲۰۲؛ گوهرین، سیدصادق، همان، ج ۴-۳، ص ۵۲؛ کاشانی، عبدالرزاق، همان، صص ۸۳-۸۴؛ البستانی، بطرس، دایرة المعارف، صص ۵۱۲-۵۱۵؛ الحفنی، عبدالمنعم، همان، باب التجم، ص ۷۰۸  
 ۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، آینه جام، دیوان حافظ به همراه یادداشت‌های استاد مظهری، ص ۵۴، غزل ۷۷.





چو نور حق ندارد نقل و تحویل  
 نیاید اندر و تغییر و تبدیل  
 تو پنداری جهان خود هست دائم  
 به ذات خویشتن پیوسته قائم  
 کسی کو عقل دوراندیش دارد  
 بسی سرگشتگی در پیش دارد  
 ز دوراندیشی عقل فضولی  
 یکی شد فلسفی دیگر حلولی  
 خرد را نیست تاب نور آن روی  
 برو از بهر او چشمی دگر جوی<sup>۱</sup>

این اشراق، سر وجود می‌باشد که موجودات به آن ظاهر شده‌اند و اگر این اشراق نباشد هیچ موجودی در عالم نمی‌ماند؛ او ظاهرترین اشیا است و جز به نور عقل ادراک نمی‌شود؛ موجودی از جمال مقید کلی الهی خالی نمی‌باشد، اما آن را تنها کسی درک می‌کند که ذات کلی داشته باشد، ذات عارف در اشیا فقط این نور را می‌بیند و وجود اشیا را بدون این نور الهی معدوم می‌داند و بر این باور است که همه اوست و جز او همه هیچ.

آن را که فنا شیوه و فقر آیینست  
 نی کشف و یقین نه معرفت نه دینست  
 رفت او ز میان همین خدا ماند خدا

الفقر اذ اتم هوائه اینست<sup>۲</sup>

جمال مقید جزئی، نور علوی است که در نفس انسان، هنگام درک زیبایی صوری، ظاهر می‌شود و باعث برانگیخته شدن نفس و مهیا شدن برای قبول اشراق نوری روحانی‌تر از آن، که از عالم انوار مقدسه می‌باشد، می‌شود، زیرا نور با نور مناسبت دارد و آن را جذب می‌کند و از این ابتهاج به محبتی که به وجود آمده و نفس را به عشق می‌کشاند، تعبیر می‌نمایند.

جمال مقید جزئی به طور کلی به جمال ظاهر و جمال باطن تقسیم می‌گردد.

جمال ظاهر، به اجسام تعلق دارد و جز با آنها درک نمی‌شود، هرچند جمال ظاهر متعلق به ظاهر جسم است اما از حلول در آن منزّه بوده و به معنای تجلی نفس انسانی و اشراق آن توسط انوار جمالی بر جسم می‌باشد و تنها با حواس درک نمی‌شود بلکه به دلیل لطافت و دقت معنائش توسط نور عقل درک می‌شود؛ زیرا عقل و جمال هر دو نور هستند و نور جز با نور درک نمی‌شود.

جمال باطن، جمالی است که متعلق به جسم نمی‌باشد بلکه جمال عقلی مجرد است، از انوار قدسی می‌تابد و هنگامی که بر عقول متصف به کمالات و اسرار معارف الهی اشراق کند، منجر به محبت

۱. شبستری، شیخ محمود، منظومه گلشن راز، صص ۱۲-۱۳.

۲. جامی، نورالدین عبدالرحمن، لویح، (عرفان و تصوف)، لایحه هفتم، ص ۱۹.



حقیقی و رسیدن به کمالات و فضایل می‌گردد؛ جمال باطنی را جز عقل‌های در نهایت صفا که از انوار الهی نور گرفته باشند، درک نمی‌کنند و وقتی این جمال از جانب حق تعالی بر دل پاک شده از پلیدی طبع تجلی کند، نفس به شدت به هیجان آمده و لذتی که مافوق تمام لذات حواس است بر آن مستولی می‌شود.<sup>۱</sup>

گلعداری ز گلستان جهان ما را بس  
زین چمن سایه آن سرو روان ما را بس  
من و هم‌صحبتی اهل ریا دورم باد  
از گرانان جهان رطل گران ما را بس  
قصر فردوس به یادش عمل می‌بخشند  
ما که رندیم و گدا دیر مغان ما را بس  
خلوت انس و وصالش که به عمری جستم  
دست دادست و می از هر دو جهان ما را بس  
یار با ماست چه حاجت که زیاده طلبیم  
دولت صحبت آن مونس جان ما را بس  
نقد بازار جهان بنگر و آزار جهان  
گر شما را نه بس این سود و زیان ما را بس  
از در خویش خدایا به بهشتم مفرست  
که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس  
بنشین بر لب جوی و گذر آب بین  
کین اشارت ز جهان گذران ما را بس<sup>۲</sup>

### حسن و زیبایی یا عالم مخلوق

عالم مخلوق همان جمال صوری یا اسماء حسنی الهی است که در اثر تجلی حق، عیان شده است. اسماء خداوند متعال حسنی است زیرا هم دارای کمال و هم دارای جمال می‌باشد، هر جمال در عالم یا کمالی پیوستگی دارد و اساساً زیبایی و جمال بدون کمال مطابق با آن میسر نمی‌باشد، به طوری که می‌توان گفت: کمال جنبه درونی و باطنی جمال و جمال، از طرف دیگر، جنبه بیرونی و ظاهری آن کمال می‌باشد و لفظ «حسن» هر دو وجه بیرونی و درونی، یا ظاهری و باطنی را در خود دارد؛ به عبارت دیگر اسماء حسنی الهی هم منشأ کمالات هستی و هم منبع زیبایی و جمال پدیدار شده در عالم هستند؛ چنانکه آیات الهی همواره خلقت را توأم با حسن بیان نموده‌اند.<sup>۳</sup> عالم، ظهور وجه خداوند است و زیبایی مطلق او در همه ارکان هستی متجلی شده و با کمال یکی است، یعنی از سویی نمودار مطلق و از سویی

۱. محلاتی شیرازی، صدرالدین، همان، صص ۱۱۹-۲۰۵؛ کاشانی، عبدالرزاق، همان، صص ۸۳-۸۴؛ نوربخش، جواد، همان، صص ۱۱۷-۱۲۲.  
۲. حافظ، شمس‌الدین محمد، همان، ص ۱۸۲، غزل ۲۶۸.  
۳. تقابن، ۲: ۲۶۴؛ سجده، ۷: ۳۲؛ غافر، ۴۰: ۶۴.



دیگر نمودار بی‌نهایت می‌باشد، امر زیبا، خواه موجود زنده و خواه چیزی مرکب از اجزا باشد، ناچار باید بین اجزای آن نظم و تناسب وجود داشته، همچنین با پیرامون خود نیز دارای سازش و تناسب باشد تا از نظر عقل، زیبا جلوه کند؛ زیرا نظم در زیبایی سمبل مطلق و راز نشانه بی‌نهایت می‌باشد و کمال از همنشینی نظم و راز، وجود می‌آید؛ چه در طبیعت و چه در هنر، زیبایی دارای بار معنایی بسیار متعالی بوده و فقط نمودی دلپذیر و سودمند نیست؛ سرچشمه زیبایی، حقیقت الهی است و یکی از بهترین راه‌های معرفت خداوند مشاهده زیبایی متجلی در آثار او و تدبیر و تفکر در آنها می‌باشد.<sup>۱</sup>

بهر دیده روشنان یزدان فرد

شش جهت را مظهر آیات کرد

تا به هر حیوان و نامی که نگرند

از ریاض حسن ربانی چرند

بهر این فرمود با آن اسپه او

حیث ولیتم فتم وجهه

از قلاح گر در عطش آبی خورید

در درون آب حق را ناظرید

آنکه عاشق نیست او در آب در

صورت خود بیند ای صاحب‌نظر<sup>۲</sup>

به گفته افلاطون، خیر مطلق، مثال مثال‌ها، در مقام ظهور و روشنائی قرار می‌گیرد و زیبایی، حاصل آن ظهور است.<sup>۳</sup>

از نظر هگل، زیبایی در تحقق خاص از روح مطلق، جلوه‌گر می‌شود و خود، حقیقتی خارجی است.<sup>۴</sup> در جهان‌بینی اسلامی و از نظر عارف و حکیم مسلمان یا مسیحی، - برخلاف زیبایی‌شناسی مدرن (aesthetic)، که زیبایی را به معنی مطبوع، لذت‌بخش و امری ذهنی، و مرجع آن را نیز نه خود موجود بلکه ذهن می‌دانند - زیبایی کاملاً جنبه وجودشناسی دارد، به این معنی که موجود یعنی زیبا، و بحث زیبایی، بحث وجود و موجودات است؛ موجودات همه زیبا هستند و زیبایی امری ذهنی نیست، همچنین انسان ملاک تحقق زیبایی نیست بلکه زیبایی امری خارجی است؛ از طرفی دیگر، از نظر عرفا، خلق‌الله یعنی ظهراً، و خالق و مخلوق یکی هستند و خدا خود را در مخلوقات ظاهر نموده است، بنابراین ظاهر از باطن جدا نبوده و مخلوق مظهر حق و زیباست، زیرا در اثر تجلی حق که جمال مطلق می‌باشد، حسن در عالم پیدا می‌شود، پس همه موجودات و مخلوقات زیبا هستند، به هر جا نظر کنی زیبایی می‌بینی و



۱. اعوانی، غلامرضا، زیبایی‌شناسی کاربردی، مجموعه مقالات، صص ۲۷-۲۸؛ دانشور، سیمین، شناخت و تحسین هنر، صص ۱۲۵؛ افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، زیبایی‌پرستی در عرفان اسلامی، صص ۱۵۹؛ احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، صص ۶۴-۶۵.  
 ۲. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر ششم، صص ۱۰۴۴، ابیات ۳۶۴۰ تا ۳۶۴۵.  
 ۳. افلاطون، ضیافت، ترجمه محمود صناعتی، صص ۱۴۴؛ همو، رساله فنون، ترجمه محمدمهدی خدیوی زند، صص ۱۲۶-۱۲۹.  
 ۴. مجتهدی، کریم، درباره هگل و فلسفه او، مجموعه مقالات، صص ۳۱.

هر اندازه صفات مثبت وجودی موجودات بیشتر گردد، به کمال زیبایی، نزدیک تر می شوند؛ انسان با تأمل و مکاشفه در زیبایی، از جهان اشیا و مخلوق، به جهان والای آفریننده سیر می کند.<sup>۱</sup>

نکو رو تاب مستوری ندارد

بیندی در ز روزن سر برآرد

نظر کن لاله را در کوهساران

که چون خرم شود فصل بهاران

کند شق شقه گلریز حنا را

جمال خود کند ز آن آشکارا

تو را چون معینی در خاطر افتد

که در سلک معانی تا درافتد

نیاری از خیال خود گذشتن

دهی بیرون به گفتن یا نوشتن

چو هر جا هست حسن، آیتش تقاضاست

نخست این جنبش از حسن ازل خواست

برون زد خیمه ز اقلیم تقدس

تجلی کرد بر آفاق و انفس<sup>۲</sup>

زیبایی در معنویت نقش اساسی دارد زیرا برای فرد ژرفاندیش، زیبایی نه اسباب عیاشی و تفنن دنیوی، بلکه موجبی برای یادآوری عالم معنا - به معنای افلاطونی کلمه - است؛ زیبایی امتداد یا انعکاس کمال الهی است، سختی دل را به لطافت مبدل می سازد و موانعی را که بر سر راه رستگاری نفس قرار دارند از میان برمی دارد، روح انسان از مشاهده زیبایی، اعم از طبیعی یا هنری، در خود احساس نوعی لذت و رضای خاطر می کند، و این دریافت یا تشخیص زیبایی به نوعی تابش باطنی شباهت دارد زیرا هر اندازه توانایی فرد برای مشاهده درونی بیشتر باشد، امکان او برای درک زیبایی، بیشتر و به بیان دیگر، ذوق او بهتر خواهد بود و هر کس این امکان و تشخیص را داشته باشد، عاشق طبیعت بوده، بهتر از دیگران وظایف خود را درباره طبیعت و موجودات آن انجام می دهد و نسبت به آنان مهربان و حق شناس خواهد بود؛ چنین فردی می تواند عظمت زندگی شرافتمندانه، ارزش فداکاری های جوانمردانه و زیبایی تقوی و فضیلت را تشخیص داده و تقدیر نماید.<sup>۳</sup>

روزگاریست که سودای بتان دین منست

غم این کار، نشاط دل غمگین منست

۱. یازوکی، شهرام، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، صص ۲۴-۲۵ و ۳۰؛ فولادوند، محمدمهدی، نخستین درس زیباشناسی، صص ۷۲؛ کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یدالله موقن، صص ۴۷۳؛ ابن عربی، فتوحات مکیه، بخش اول، حقیقت وجودی، صص ۶

۲. جامی، مثنوی هفت اورنگ، صص ۵۹۲، اورنگ پنجم.

۳. فولادوند، همان، صص ۱۶-۱۷؛ نیوتن، اریک، معنی زیبایی، ترجمه پرویز مرزبان، صص ۲۷۵؛ شاله فیلسین، شناخت زیبایی

(استیک)، ترجمه علی اکبر بامدادی، صص ۳۰.



دیدن روی ترا دیده جان بین باید

وین کجا مرتبه چشم جهان بین منست

یار من باش که زیب فلک و زینت دهر

از مه روی تو و اشک چو پروین منست

تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن کرد

خلق را ورد زبان مدحت و تحسین منست<sup>۱</sup>

روح بشر از عالم علوی و از کمال مطلق سرچشمه گرفته و در این جهان خاکی گرفتار تن است؛ اما آن مهربان‌ترین مهربانان، فیاض و بخشنده است و با محبت و زیبایی خود، در جهان تجلی نموده است تا تمام موجودات جهان، از این کمال مطلق بهره برده و به سوی جلب شوند، اما بهره‌مندی موجودات دارای درجات است، که در موجودات پست‌تر، کمتر و در آنچه بی‌آلایش و پاک است، بیشتر می‌باشد و روح ما چیزی را به عنوان زیبایی می‌شناسد که بهره‌اش از این تجلی، بیشتر بوده و نور خدا بیشتر از دیگران بر او بتابد؛ پس در اصل اشتیاق به زیبایی، اشتیاق به مبدأ اصلی و خانه ازلی و اشتیاق به خیر محض و به حقیقت مطلق می‌باشد، می‌توان گفت: کامل‌ترین و عالی‌ترین زیبایی‌ها آن است که بتواند انسان را با جنبه ملکوتی موجودات، شخصیت، فردیت و در عین حال اتحاد نهایی تمام کائنات آشنا کند که در این صورت، زیبایی می‌تواند از عناصر دین و مذهب باشد.<sup>۲</sup>

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

از جدایی‌ها شکایت می‌کند

کز نیستان تا مرا بیریده‌اند

در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش

باز جوید روزگار وصل خویش

من به هر جمعیتی نالان شدم

جفت بدحالان و خوش حالان شدم

هر کسی از ظن خود شد یار من

از درون من نجست اسرار من

سر من از ناله من دور نیست

لیک چشم و گوش را آن نور نیست

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست

لیک کس را دید جان دستور نیست



۱. حافظ، شمس‌الدین محمد، همان، ص ۲۷، غزل ۵۲.

۲. دانشور، سیمین، همان، صص ۱۹۵ و ۲۱۰؛ ساله، فیلیسین، همان، ص ۱۴۵.

آتش است این بانگ نای و نیست باد  
هر که این آتش ندارد نیست باد  
آتش عشق است کاندر نی فتاد

جوشش عشق است کاندر می فتاد<sup>۱</sup>

زیبایی چیزی است که به آن عشق می‌ورزیم زیرا آن را می‌شناسیم و این شناسایی از الهام و شهود درونی ما سرچشمه می‌گیرد که فوق احساس و عقل می‌باشد، یک علم قدیمی و یک شناخت دیرین که شیءای یا اثری را می‌پسندد و دلیلش آفتابی است که از مبدأ اول بر آن می‌تابد، پس زیبایی، عبارت است از، شناسایی آنچه با روح ما بستگی دیرین دارد و خوشی و مسرتی که در این راه روی می‌دهد، یک نوع بی‌خودی و مستی است که روح بی‌قرار ما را از قید تن آزاد کرده برای بازگشت به خانه اصلی راهبری می‌کند، زیبایی، خواستنی و لذت‌بخش است زیرا تمایل نهانی آدمی را برآورده می‌سازد، زیبایی معنای یک زندگی آزاد، غنی و موزون است که بر اثر ادراک آن، قوای عاطفی و قوای معرف شخصیت ما که شعور، تخیل، عقل و احساسات باشند به سوی مطبوع تحریک می‌شوند.<sup>۲</sup>

ز تو با تو راز گویم به زبان بی‌زبانی

به تو از راه جویم به نشان بی‌نشانی

چه شوی ز دیده پنهان که چو روز می‌نماید

رخ همچو آفتاب ز نقاب آسمانی

تو چه معنی لطیفی که مجرد از دلیلی

تو چه آیت شریفی که منزّه از بیانی

ز تو دیده چون بدوزم که تویی چراغ دیده

ز تو کی کناره گیرم که تو در میان جانی<sup>۳</sup>

گویی زیبایی، تابش غیرمادی است که بر جهان خاکی پرتوافکن شده و مانند نور مرموزی، شور و هیجان و زندگی می‌بخشد، زیبایی ساختمان ذره‌ای ندارد و یکی از قشرهای کیفی هستی را تشکیل می‌دهد، صفت خیره‌کننده زیبایی که از آن می‌توان به خاصیت شکل‌پذیری تعبیر نمود این است که معشوق زیبا، هزاران هزار شکل به خود می‌گیرد و از هر دریچه و روزن با ناز و جلوه‌های نو دلربایی می‌کند و در هر کوچه و برزن با نامی دیگر، دامی دیگر می‌نهد (لا تکرار فی التجلی)؛ همچنین زیباییان غیرقابل تبدیل به یکدیگر هستند زیرا هر کدام صفات ویژه‌ای دارند که متفاوت از دیگری است ولی فقدان یک زیبا را با زیبایی دیگر می‌توان جبران نمود و قابل تعویض می‌باشند، پس نمونه‌های انسان زیبا ممکن است از چندین میلیون تجاوز کند و کارگاه آفرینش هر لحظه در کار ساختن بتی نو با جلوه و نازی دیگر می‌باشد و شاعر زیباشناس بی‌اختیار با دشواری انتخاب مواجه شده و خواهد گفت، کدام را ببینم و کدام

۱. مولوی، همان، دفتر اول، ص ۵، ابیات ۱۰-۱.

۲. نیوتن، اریک، همان، صص ۲۶ و ۱۴۷؛ منوچهریان، مهرانگیز، زیبایی‌شناسی، ص ۱۸؛ دانشور، سیمین، همان، ص ۲۱۰.

۳. خواجهی کرمانی، دیوان اشعار، ص ۳۴۷، غزل ۳۵۸.



را بگزارم و نمی‌تواند به ماهیت مرموز و ذات زیبایی که سرانجام با ذات هست مطلق، و حقیقت حق یکی می‌شود، بیاندهد، زیرا آنچه اندیشیدنی است، ظاهر آشکار آن زیبایی است.<sup>۱</sup>

همه پرتو و تو شععی، همه عنصر و تو روحی

همه قطره و تو بحری، همه گوهر و تو کانی

چو تو صورتی ندیدم همه مو به مو لطایف

چو تو سورتی نخواندم همه سر به سر معانی<sup>۲</sup>

زیبایی در عالم مخلوق نیز ذومراتب بوده و درک و تأمل دقیق در آن انسان را به جمال و زیبایی مطلق حق راهنمایی می‌کند. این مراتب بدین صورت است:

«جمال ظاهری (محسوس)»، که به جمال طبیعت یا صورت برمی‌گردد، زیبایی آسمان، دریا، پرندگان، زیبایی صورت انسان، نمای بیرونی آثار هنری و غیره؛ هرچند درک واقعی این زیبایی از طریق روح الهی انسان صورت می‌گیرد؛ اما تن و حواس پنجگانه نقش مقدمه و واسطه را برای روح دارند. «جمال خیالی»، مانند زیبایی در شعر و ادب و زیبایی در موسیقی و زیبایی‌های خیالی و ذوقی هنری انسان.

«جمال معنوی»، انسان با گذر از زیبایی ظاهری خیالی، به زیبایی بی‌صورت یعنی زیبایی در معانی یا زیبایی روح و درک معانی عالم وجود می‌رسد که این زیبایی از طریق نفس قدسی انسان که در عمق و شعور باطن او پنهان است درک می‌شود؛ مانند ارزش‌های انسانی، جمال باطنی هنر، عرفان، معارف الهی، انسانی مانند ادبیات عرفانی و اخلاقی و غیره.

«جمال و زیبایی معقول یا مطلق»، که غایت سلوک و عالی‌ترین درجه زیبایی، یعنی ذات جمال مطلق الهی است، سرچشمه همه زیبایی و جمال در هستی می‌باشد و هر چیز جلوه زیبایی خود را از ذات او دارد در حالی که آن زیبارو بی‌نیاز از زیبایی هر چیز بوده و همه هستی، هر لحظه غرق جاذبه و عشق به این جمال و زیبایی مطلق می‌باشد.<sup>۳</sup> چنان که می‌خوانیم «اللهم انی اسئلك من جمالك باجمله و کل جمالك جمیل»<sup>۴</sup>.

گر جمله تویی همه جهان چیست؟

ور هیچ منم پس این فغان چیست؟

هم جمله تویی و هم همه تو

آن چیز که غیر تست، آن چیست؟

چون هست یقین که نیست جز تو

آوازه این همه گمان چیست؟<sup>۵</sup>

۱. فولادوند، همان، صص ۷۱-۷۲.

۲. خواجه کرمانی، همان، ص ۳۴۷، غزل ۳۵۸.

۳. مطهری الهمی، مجتبی، همان، صص ۴۵-۴۷.

۴. قمی، حاج شیخ عباس، کلیات مفاتیح‌الجنان، ص ۴۲۷، دعای سحر ماه رمضان.

۵. عراقی، فخرالدین، مجموعه آثار عراقی، ص ۴۹۲، لمعات عراقی، ابیات ۳۹۳-۳۹۵.





اساساً، زیبایی پرمعنی است، طبیعت بی‌جان وقتی زیباست که زیبایی بشر را نشان می‌دهد، بشریت به نوبه خود هنگامی زیباست که در وجودش نشانی از زیبایی روح باشد، روح هنگامی زیباست یعنی زندگی طبیعی، آزاد و موزون دارد که به فضیلت، که پرتوی از تجلی زیبایی خداست، آراسته باشد، در رابطه با این سخن می‌توانیم با «ژوبر» عالم اخلاق فرانسوی هم‌سخن شویم که می‌گوید: «زیبایی منحصر به خداست و آنچه پس از خدا از همه زیباتر است، روح است، و پس از روح، عقل، پس از عقل، سخن؛ پس هر قدر روح بیشتر به خدا شبیه باشد و عقل به روح و سخن به عقل، به همان اندازه این عناصر زیباتر می‌شوند.<sup>۱</sup> نتیجه می‌گیریم که بشر هنگامی که در طبیعت و هنر، زیبایی را جستجو می‌کند و می‌ستاید، در واقع در پی خداست و به ستایش خدا می‌پردازد، از اینرو جذبه مقاومت‌ناپذیری که ما را به سوی زیبایی‌ها می‌کشاند، همان احتیاج به وجودی مطلق یا به عبارتی دیگر صورتی از تمایل ما به خداست، غایت زندگی بشر این است که نفس خویش را با خیر و فضیلت زیبا کرده و آن را شایسته تقدیم به خداوند جمیل سازد؛ به همان دلیل که زیبایی از تجلیات پرجذبه یا جلوه حقیقت الهی است، این توان را دارد که نفس را مجذوب خود نموده و به این اشتباه اندازد که آن تجلی را به جای سرچشمه همه تجلیات بنشاند، همین توانایی زیبایی برای جذب نفس و بردن آن در خلسه، از او شمشیر دولبه‌ای ساخته است؛ زیبایی، هم راهی شکوهمند به سوی خداوند می‌باشد و هم اگر خود آن را چون الهه‌ای بگیریم، مانعی بر سر این راه خواهد بود؛ و درست به همین دلیل خطیر بودن این طلب معنوی است، که نفس باید بیاموزد که در عین حالی که خود را اسیر امور دنیوی نمی‌کند، اما از دنیا به عنوان چیزی جذاب و زیبا، و دستاویزی برای رسیدن به سرچشمه همه زیبایی‌ها استفاده کند.<sup>۲</sup>

اصل همه عاشقی ز دیدار افتد

چون دیده بدید آنگهی کار افتد

در دام طمع مرغ چه بسیار افتد

بروانه به طمع نور در نار افتد<sup>۳</sup>

## زیبایی در قرآن و روایات

با توجه به آیات قرآن و روایات بزرگان دین درمی‌یابیم که همه انواع زیبایی و جمال در اسلام ستوده و مورد قبول است، چه زیبایی‌های طبیعی که در طبیعت وجود دارند و انسان در به وجود آمدن آنها دخالتی نداشته است و چه زیبایی آرمان‌های معقول و یا حتی تزئینات ظاهری زندگی، همه مورد توجه بوده و حتی به عنوان ارزش و افتخار در زندگی محترم شمرده شده و همواره انسان به ایجاد و آفرینش زیبایی

۱. منوچهریان، مهرانگیز، همان، صص ۲۳-۲۴.

۲. نصر، سیدحسن، قلب‌الاسلام، صص ۲۷۵ و ۲۸۷؛ پازوکی، شهرام، همان، صص ۲۴-۲۵؛ رازی، نجم‌الدین، مرصادالعباد، فصل ۵، باب ۵، ص ۵۰.

۳. غزالی، احمد، سوانح، فصل ۲۱، ص ۲۱.



سفارش می‌شود؛<sup>۱</sup> زیرا روح انسان لطیف و از جنس زیباترین و لطیف‌ترین چیزهایی است که حتی خود او نیز نمی‌تواند آن را درک نماید و نزدیک شدن به این منبع لطافت، تنها با توجه به زیبایی‌ها و با محبت و عشق به آنها میسر است زیرا در اثر محبت و عشق است که انسان لطافت درونش را حس می‌کند و هرچه این محبت بیشتر باشد و انسان را از خود مادی بیشتر جدا کند، لطافتش آشکارتر می‌شود، و همه می‌دانیم محبت فقط در صورت برخورد با حسن است که به غلیان درآمده و انسان را به تکاپو می‌اندازد، حال اگر حسن ظاهری باشد محبتی که ایجاد می‌شود گذرا و اندک خواهد بود اما در صورت گذر از ظاهر و برخورد با محسنات باطنی و کمالات و نظم و تناسب موجود در خلقت و همچنین با مشاهده اعمال زیبا مانند: فداکاری، صداقت، ایمان خالص، محبت و عشق، عدالت و غیره، محبت در انسان به جوشش آمده و حتی او را به گریه می‌اندازد. که این نشان‌دهنده لطافت درون است و برای درک هرچه بیشتر آن باید به این زیبایی‌های متعالی که همه می‌ستاییم، آراسته شویم؛ هر چند دور شدن از انانیت مادی بسیار دشوار و حتی دور از عقل سلیم می‌باشد، چه عقل همیشه حکم به نفع‌طلبی و سود می‌کند اما فدا کردن خود، گذشت و ایثار هیچ نفع مادی در پی ندارد و فقط ما را به لطافت درونی نزدیک‌تر می‌سازد؛ خداوند که لطیف و زیبای مطلق می‌باشد از ما خواسته است تا او را از طریق اسماء زیبایش که ظاهر اسماء، همه موجودات می‌باشند و باطنشان، معانی و باطن موجودات، بخوانیم،<sup>۲</sup> مگر نه اینکه او «هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن» می‌باشد، پس اگر در باطنمان اسماء حسنی خداوند را یافته و به آنها عمل کنیم، در آن صورت چه از نظر ظاهری و چه باطنی و اعمال، وجودمان بخشی از اسماء حسنی الهی می‌شود که باید باشد و خودمان جذب آن زیبایی‌های معنوی می‌شویم و با شناخت اصل خود به خدا می‌رسیم که «من عرف نفسه فقد عرف ربه»<sup>۳</sup> انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد و جذب آن می‌شود و در اثر این جذب و کشش، شور و حرکتی در انسان به وجود می‌آید که در نهایت به عشق به خدا می‌انجامد زیرا زیبایی مادر عشق است و هر کجا زیبایی بوده، عشق نیز به دنبال آن آمده است؛ اگر انسان واقعاً بتواند زیبایی‌ها را تشخیص داده و با تمام وجودش آنها را درک کند، مطمئناً عاشق آن زیبایی‌ها می‌شود و کسی که عاشق زیبایی است پس عاشق نوری از خداست، آفرینش با عشق خدا به ذات خویش آغاز شده و در نهایت هم هدفش رسیدن به عشق الهی و فنا شدن در او می‌باشد «كُلُّ مَنْ عَلِمَهَا فَإِنَّ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»<sup>۴</sup> خدا زیباست، زیبایی مطلق، خدا عشق است، عشق مطلق؛ زیرا هرچه می‌بینیم یا اینکه ذره و سایه‌ای از خداست، اما زیباست و همه محبت‌ها هر اندازه

۱. اعراف، ۳۲:۷؛ آل عمران، ۹۲:۳؛ بقره، ۲۴۵:۲؛ نساء، ۸۶:۴؛ احقاف، ۳۵:۴۶؛ مریم، ۴۱:۱۹؛ انعام، ۹۷:۶؛ جاثیه، ۱۲:۴۵؛ و نیز ن.ک. المجلسی، شیخ محمدباقر، بحارالانوار، ص ۴۲۶/۷۱، حدیث ۷۰ و ص ۳۷۳/۷۱، حدیث ۱ و ۳ و ص ۵/۷۱، حدیث ۵؛ الحاج المیرزا التبریزی (صادقی)، مهدی، تلخیص وسایل الشیعه، ص ۳۰، باب ۲۰، اصول ۳۴۷ و باب ۶ ص ۱۸، المجالس ۱۵۳؛ پاینده، ابوالقاسم، نهج‌الفضاه، ص ۱۳، حدیث ۷۰۴ و ص ۱۴، حدیث ۱۲۷۱ و ص ۳۱، حدیث ۲۴۴۲.

۲. اسراء، ۱۷:۱۱۰.

۳. رازی، نجم‌الدین، همان، فصل ۶ باب ۳، ص ۱۷۴؛ ابن عربی، محیی‌الدین، فصوص الحکم، فصل ۲۷، ص ۳۲۴؛ هجویری غزنوی، علی بن عثمان، کشف‌المحجوب، ص ۲۲۷.

۴. الرحمن، ۲۷:۵۵.



که باشند زیبا و جذاب هستند. پس اگر می‌خواهیم در خدا فنا شویم، در زیبایی و عشق، باید از جنس او باشیم، باید زیبا و عاشق باشیم، آنقدر عاشق که به عشق تبدیل شویم، هیچ‌کس نمی‌تواند زیبایی ظاهری را با هر نوع عمل جراحی برای همیشه نگه دارد، اما می‌توان با زیبایی سیرت و با اعمال نیک و محبت، زیبا شد و این زیبایی محدودیتی ندارد و هر چه بخواهیم، می‌توانیم در آن پیش رفته و خودمان را هر روز لطیف‌تر و زیباتر ببینیم؛ چون خداوند وقتی انسان را خلیفه خود در روی زمین قرار می‌داد و با او پیمان می‌بست، کل اسماء الهی را در وجودش به ودیعه گذاشت و امانت خدا برای انسان همین اسماء الهی است که انسان که وجود خاکی‌اش دورترین شیء از خدا و روح پاکش، از روح خداست، مأمور است که وجود خاکی را پالایش داده و اسماء الهی را در آن ظاهر سازد، خداوند به انسان عشق می‌ورزد زیرا از روح خود بر او دمیده و همه کائنات را برایش مسخر نموده و همه نعمت‌هایش را بدون هیچ منتی در اختیار او قرار داده است، و بالاتر از همه، جذب و ریسمان عشق و محبت را میان کائنات قرار داده تا توسط آن به هم نزدیک شده و در نهایت با هم یکی شوند؛ برای همین است که در جای‌جای قرآن انسان‌ها به دادن خمس و زکات سفارش شده‌اند تا از راحتی و آسایش خود برای دیگران هم در نظر بگیرند همچنین به محبت و برادری و عفو گذشت و تواضع و فروتنی و دوری از تکبر و غرور، تا با محبت، به هم نزدیک شوند. عناصر طبیعت برخلاف انسان‌ها همه دارای‌شان را در راه عشق به خدا و مخلوقات او، و در راه اطاعت از خدا در طبق اخلاص گذاشته و تقدیم می‌نمایند، اما انسان که اشرف مخلوقات است محبتش را در راه خدا با تمام وجود ایثار نمی‌کند و همیشه دلیلی برای کم گذاشتن در این راه دارد.

وجود و هستی مخلوقات قائم به عشق است، عشق ذات خداست و جوهر وجود و اسطقس هستی از عشق است؛ ابن‌سینا و بسیاری دیگر از متفکران و عارفان بر این گفته اتفاق نظر دارند که این عالم محض خداست و قدرت لایزال خداوندی در جای‌جای این جهان حاضر و ناظر می‌باشد، عشق نیز چون پیامی و نشانی از بی‌نشان، در سراسر هستی سریان و جریان دارد و به مثابه خون در ورید، عالم را زنده و خرم، بایا و پایا و زایا و پویا نگه می‌دارد؛ از اینروست که گستره عشق، عالم پهناور و سخن عشق بی‌پایان است.<sup>۱</sup>

عشقم که در کون مکانم پدید نیست

عنتای مغربم که نشانم پدید نیست

ز ابرو و غمزه هر دو جهان صید کرده‌ام

منگر بدان که تیر و کمانم پدید نیست

چون هرچه هست در همه عالم همه منم

ماننده در دو عالم از آنم پدید نیست<sup>۲</sup>

۱. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، همان، صص ۵۳ و ۶۰؛ فقیه، نظام‌الدین، سریان عشق در هستی، ص ۵۹؛ اکرمی، غلامرضا، عرفان پلی میان فرهنگ‌ها، معرفت عرفانی، صص ۱۳۰ و ۱۳۷؛ شنکایی، مرضیه، همان، ص ۱۸۳.

۲. بخاری، سیدمحمد، مناهج الطالبین و مسالک الصادقین، ص ۵۷.



## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن عربی، محی‌الدین، فتوحات مکیه بخش اول (حقیقت وجودی)، ترجمه و مقدمه و تعلیق محمدخواجوی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۸۱.
۳. همو، خصوص الحکم، التعليقات عليه ابوالعلاء عقیلی، انتشارات مکتبه الهراء (س)، ۱۳۶۶.
۴. احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی، نشر مرکز، تهران، بی‌تا.
۵. اعوانی، غلامرضا، زیبایی‌شناسی کاربردی، مجموعه مقالات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات هنری، تهران، ۱۳۸۱.
۶. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، زیبایی‌پرستی در عرفان، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۰.
۷. افلاطون، رساله فیون، ترجمه محمد مهدی خدیوی، نشر کتاب‌فروشی باستان، مشهد، ۱۳۴۴.
۸. همو، خیافت، ترجمه محمود صناعی، مقدمه و ویرایش فرهنگ جهان‌بخش، انتشارات حامی، تهران، ۱۳۸۱.
۹. نجاری، سیدمحمد، مفایح الطالبین و مسالك الصادقین، به اهتمام نجیب مایل هروی، انتشارات مولی تهران، ۱۳۶۴.
۱۰. بستانی، بطرس، دایره‌المعارف، محیط المحيط، قاموس مطول للغة العربیه، بیروت، دارالمعرفه، تهران، اسماعیلیان، ۱۸۷۶-۱۹۰۰.
۱۱. بعلبکی، منیر، الموسوعه المورد الربیبه، دارالعلم للعالمین، بیروت، ۱۹۹۰.
۱۲. بقلی، روزبهان، عهدالعائقتین به تصحیح و مقدمه فارسی و فرانسوی و ترجمه فصل اول به زانوی هنری کورین و محمد معین، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، ۱۳۶۰.
۱۳. پازوکی، شهرام، حکمت هنر و زیبایی در اسلام، انتشارات فرهنگستان هنر، تهران ۱۳۸۴.
۱۴. تبریزی (صادقی)، مهدی، تلخیص وسائل السبعه، المطبعه الحکمه بقم، ۱۳۹۳.
۱۵. جامی، نورالدین عبدالرحمن، لوائح، تفسیر و شرح لغات و اصطلاحات فلسفی و عرفانی محمدحسین تسیحی، نشر کتاب فروشی فروغی، تهران، ۲۵۳۶.
۱۶. همو، متنوی هفت اورنگ، تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات کتاب‌فروشی سعدی، تهران، بی‌تا.
۱۷. جعفری، محمدتقی، زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، مؤسسه انتشارات کرامت، تهران، ۱۳۷۵.
۱۸. حافظ، شمس‌الدین محمد، انتشارات جاویدان، تهران، چاپ اول، ۱۳۴۲.
۱۹. همو، آینه جام، دیوان حافظ به همراه یادداشت‌های مطهری، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۸۲.
۲۰. حلبی، علی‌اصغر، میانی عرفان و احوال عارفان، انتشارات اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۲۱. الخفی، عبدالمنعم، الموسوعه الصوفیه، النا شرمکتبه مذبولی، القاهره، الطبعة الاولى، ۱۳۲۴.
۲۲. خواجوی کرمانی، ابوالعطا کمال‌الدین محمود، دیوان اشعار، انتشارات کتاب‌فروشی بارانی، تهران، بی‌تا.
۲۳. دانشور، سیمین، شناخت و تحسین هنر، نشر کتاب سیامک، تهران، ۱۳۷۵.
۲۴. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، چاپ افست گلشن، تهران، ۱۳۳۰.
۲۵. رازی، نجم‌الدین، مرصاد العباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
۲۶. الراغبی، مصطفی صادق، اوراق الورد، رسائلها و رسائله، الناشر دار الکتب العربی، بیروت، ۱۳۹۳-۱۹۷۳.
۲۷. رواس، قله‌چی، عبدالفتاح، مدخل الی علم الجمال الاسلامیه، الطباعه، و النشر و التوزیع دار قتیبه، بیروت، ۱۴۱۱.
۲۸. سجادی، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۴.
۲۹. همو، فرهنگ معارف اسلامی، انتشارات کومش، تهران، ۱۳۷۹.
۳۰. سمنانی، علاءالدوله، مصنفات فارسی، به اهتمام نجیب مایل هروی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، بی‌تا.
۳۱. شیبستری، شیخ محمود، منظومه گلشن راه، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۸.
۳۲. صلیبا، جمیل، فرهنگ فارسی، ترجمه منوچهر صانی دره بیدی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۶.
۳۳. عراقی، فخرالدین، لغات عراقی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۳.



۳۴. همو، مجموعه آثار عراقی، تصحیح و توضیح نسرین محتشم (خزاعی)، انتشارات زوار، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۲.
۳۵. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد، منطلق الطیر، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۰.
۳۶. غزالی، احمد، سوانح، براساس تصحیح هلموت ریشر، با تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات نصراله پورجوادی انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۹.
۳۷. فارابی، ابونصر، سیاسات مدینه، ترجمه و تحشید سیدجعفر سجادی، تهران، ۱۳۵۸.
۳۸. فولادوند، محمدمهدی، تحسین درس زیبانشناسی، تهران، ۱۳۴۸.
۳۹. قمی، حاج شیخ عباس، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه شیرازی، تصحیح محدباقر بهبودی، انتشارات سکه، تهران، ۱۳۷۸.
۴۰. کاسیرر، ارنست، فلسفه روشنگری، ترجمه یداله موقن، انتشارات نیلوفر، تهران، ۱۳۷۰.
۴۱. گوهرین، سیدصادق، شرح اصطلاحات تصوف، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۷.
۴۲. مجتهدی، کریم، درباره هگل و فلسفه او (مجموعه مقالات)، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰.
۴۳. مجلسی، شیخ محمدباقر، بحارالانوار، من منشورات المكتبة الاسلامیه، طهران، ۱۳۹۸.
۴۴. مطهری، مرتضی‌الله‌تاجزاد، روح، مباحثی در زمینه زیبایی‌شناسی و هنر، گرد آمده از آثار شهید مرتضی مطهری، گردآوری و تنظیم علی تاجینی، حوزه هنری، تهران، ۱۳۶۹.
۴۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۲.
۴۶. معین و شهیدی، محمد و جعفر، لغت‌نامه تپوش چاقچور، ج ۵، مؤسسه لغتنامه، دهخدا، تهران، ۱۳۷۷.
۴۷. مغربی، شمس، دیوان کامل، مقدمه و شرح احوال به اهتمام ابوطالب میرعبدینی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۸.
۴۸. منوچهریان، مهرانگیز، زیبایی‌شناسی، چاپخانه خوشه، تهران، ۱۳۶۸.
۴۹. موسوی، مثنوی معنوی، با مقدمه استاد فروزان فر، نشر ثالث، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۵۰. نوربخش، جواد، فرهنگ اصطلاحات تصوف، انتشارات یلداقلم، ج ۷، تهران، ۱۳۷۹.
۵۱. هجویری غزنوی، علی بن عثمان، کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، با مقدمه قاسم انصاری، نشر کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۸.
۵۲. همدانی، عین‌القضاة، دفاعیات و گزیده حقایق (ترجمه دو رساله شکوری الغریب و زبده الحقایق)، ترجمه و تحشید قاسم انصاری، انتشارات منوچهر، تهران، ۱۳۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی